

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقدادله عدالت صحابه

استاد راهنما: حجت الاسلام پوریدخشان

نویسنده: عباس دشتی

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

مهمترین آرا و نظریه مطرح شده در قبال عدالت صحاب، از طرف اهل سنت عبارت است از: صرف دیدن پیامبر، ر صرف معاصر بودن با پیامبر، ر مصاحبت داشتن طولانی با پیامبر، تمامی مسلمانان تا سال ۱۲۰ هجری می‌باشد که تمام این نظریه‌ها در قبال عدالت صحابه یط کرده‌اند و در سخنان خود دانشمندان بزرگ اهل سنت تناقضگویی‌های صریحی وجود دارد و احادیثی را مستمسک خود می‌سازند که اولاً دلالتی بر مقصود ندارد و ثانیاً احادیث مورد استناد آنها معتبر نیست.

کلید واژه

صحابه، پیامبر اکرم، اهل سنت، اهل تشیع، دانشمندان.

مقدمه

پایه اساسی مذهب اهل سنت، عدالت صحابه است و سقوط این اصل موجب فروپاشی مذهب اهل سنت خواهد بود در این خلاصه سعی می‌شود که نظریات اهل سنت را در مورد صحابه بیان نموده و آنها را در بوته نقد قرار داده و با ادله متقن و روایات مسلم تفسیر و توجیه نموده و باطل بودن سخن آنان را نشان داده و سخن حق را بیان نمائیم.

عدالت صحابه در لغت و اصطلاح.

نقدادله عدالت صحابه نزد اهل تسنن باتکیه به آیات و روایات.

از دیدگاه اهل تسنن صحابه به پنج دسته تقسیم میشوندویکی از اعتقادات این فرقه عدالت تمامی صحابه است که ادله آنان آیات و روایات است، حال در این پژوهش تلاش می‌شود، که طبق آیات و روایات مورد تایید فرضیه این نظریه را رد نمائیم. صحابه به معنای کنار و نزدیک بودن می‌باشد. صاحب معجم مقاییس اللغه نیز صحابه را به همین معنا گرفته است. ۱

صحابه در لغت به معنای، ملازم و کسی است که بادیگری معاشرت داشته باشد، این منظور واقرب الموارد نیز صحابه را به معنای معاشرت کننده گرفته اند؛ ۲ «الصاحب؛ المعاشر». ۳ واژه پژوهان نیز صحابه را به معنای ملازمت و معاشرت گرفته اند و تا دوام رانیز در این موارد شرط میدانند.

صحابه در اصطلاح؛ ۱ صرف دیدن پیامبر

برخی مصداق خارجی در صحابه یعنی ملازمت و معاشرت را شرط نمیدانند، بلکه به صرف دیدن پیامبر شخص صحابه محسوب میشود.

احد بن حنبل^۴، ابن حجر عسقلانی^۵ و همچنین ابن حجر به نقل از علی بن مدینی (استاد بخاری) در این باره می نویسند؛ هر کس با رسول خدا همراهی کرده باشد و یا ایشان را دیده باشند، این شخص صحابه است.

(من صحب النبی «ص» أوراہ من المسلمین فہومن أصحابہ). ۶

ابن حزم اندلسی در کتاب الاحکام در باب ۲۸ در نامیدن کسانی که پیامبر را دیده اند، صحابه را تعریف می کند؛ (اما الصحابه فہو کل من جالس النبی صحابه هر کسی است که همنشین پیامبر باشد و لو یک ساعت و کسی که از پیامبر سخنی شنیده باشد و لو یک کلمه و نیز از منافقانی

نباشد که نفاقشان دامنه دار بوده، چنین شخصی صحابه است و تمام صحابی عادلند، و فرقی نمیکند در عصر پیامبر خردسال بوده، و یا به بلوغ رسیده باشد. ۷

حاکم نیشابوری اطفال را نیز در شمار صحابه آورده و

می نویسد؛ (صبيان وأطفال رأوا رسول الله «ص» يوم الفتح وفي حجة الوداع وغيرها وعددهم في الصحابه) ۸.

۳. صرف معاشر بودن با پیامبر.

عده ای پا را از این هم فراتر نهاده و گفته اند: هر کسی که هم عصر با پیامبر باشد و لو اینکه پیامبر را ندیده باشد، صحابه است، بنابراین تمامی مسلمانان هم عصر با پیامبر جزء صحابه هستند، و حتی درباره مشاهده کننده جنازه پیامبر که از صحابه ایت یا خیر بحث شده است،

ابن حجر عسقلانی در الاصابه می نویسد: «وهل يدخل من رآه میتأقبل أن یدفن كما وقع ذالک لابی ذویب الہذلی الشاعر إن صح؟ محل نظر. والراجع عدم الدخول». و در ادامه می گوید: صحیح قول آن است که هر کس پیامبر را در حالی که مومن بوده ملاقت کرده، و عقیده اسلام مرده باشد صحابی است. پس کسانی که همنشین پیامبر بوده اند، و کسانی که از او روایت کرده اند یا خیر، یا در جنگ ها چه شرکت کرده باشند یا خیر، و یا اینکه چهره پیامبر را دیده باشند یا خیر همه در زمره ملاقات کنندگان شمرده میشوند.

بر اساس کلام دانشمندان بزرگ اهل سنت، روشن شد که آنها در معنا و مصداق صحابه راه افراط را در پیش گرفته‌اند و از این معنا بسیار دور شده‌اند، و صحابه در لغت کاملاً معنای روشنی دارد و به اتفاق واژه پژوهان به معنای ملازمت و معاشرت است و باین حال دانشمندان متعصب، بدون ضابطه کسی را که تنهایی لحظه پیامبر را دیده باشد در صحابه می‌نامند، بر اساس تعریفشان از صحابه هر کس در طول عمر خود یک بار به مدینه سفر کرده پیامبر را دیده صحابه است و کسی نباید برخلاف او فتوا دهد و شرح حال او را بررسی کند.

برخی نیز تصریح کرده‌اند، تمام کسانی که در اواخر عمر پیامبر محض رسول خدا شرفیاب می‌شدند صحابه هستند حتی معتقدند کودک خردسالی که در آغوش والدین خود از دور نگاهش به پیامبر افتاده در شمار صحابه است..

۱. معجم مقاییس اللغة ۳/۳۳۵

۲. لسان العرب ۱۹/۵۱، «۳. أقرب الموارد ۱/۶۳۳»

۴. الکفایه فی علم الروایه؛ ۶۹ به نقل از احمد بن حنبل.

۵. فتح الباری ۲/۷، «۶. همان ۳/۷»، «۷. الاحکام فی اصول الاحکام ۳/۵»، «۸. معرفه علوم

الحدیث: ۲۴

۳. مصاحبت طولانی..

سعید بن مسیب که یکی از بزرگان تابعان است، یک سال

مصاحبت با رسول خدا «ص» را برای اطلاق صحابه به کسی شرط می‌داند و غزالی بدون تعیین مدت، مصاحبت طولانی با پیامبر «ص» را شرط صحابی میدانند.

آمدی به نقل از عمر بن یحیی می‌نویسد: (إن هذا الاسم انما یسمی به من طالت صحبته للنبی «ص» وأخذ عنه العلم. همانا به کسی صحابه گفته می‌شود که مصاحبتش با پیامبر «ص» طولانی بوده و از ایشان دانش فرا گرفته باشد).

مازری یکی از دانشمندان نامدار مالکی مذهب است که ذهبی او را بالقاب و عناوین یاد می‌کند: «الشیخ الامام العلامة البحر ۲» و نظر نسبتاً معقولی درباره مصداق صحابه دارد، علی رغم جایگاه بلندوی، ولی نظریه اش را به شدت رد کرده اند علمای اهل سنت.

ابن حجر به نقل از مازری می‌نویسد: لساناً یعنی بقولنا: صحابه عدول، کل من راه «ص» یوماً أو زاره لماماً، أو اجتمع به لغرض انصرف عن کتب و..... أولئك هم المفلحون. ۳. وقتی ما می‌گوییم صحابه

عادلند، منظورمان همه کسانی نیستند که روزی پیامبر اکرم را دیده و یا مدت زمان اندکی با او ملاقات کرده اند و یا به منظور خاصی با ایشان جمع شده و سپس رفته اند، صحابه کسانی هستند که با ایشان ملازم بوده، آن حضرت را گرمی داشته و یاری اش کرده اند.

ابن حجر بعد از نقل یخن مازری می گوید: أما کلام المازری فلم یوافق علیه. بل اعترضه جماعة من الفضلاء. وقال الشيخ صلاح الدين العلاءي: هو غريب يخرج كثيراً من المشهورين بالصحة والرواية عن الحكم بالعدالة: كوائل بن حجر... والقول بالتعميم هو الذي صرح به الجمهور وهو المعتبر... ٤

کسی با سخن مازری موافق نیست، بلکه گروهی به آن اعتراض کرده اند و شیخ صلاح الدین گفت: این سخن غریبی است و بر اساس آن، بسیاری از کسانی که به صحابه بودن و نقل روایت مشهورند، از حکم به عدالت خارج می شوند. مانند: مالک بن حجر، مالک بن حویرث و عثمان بن ابی العاص و افراد دیگر که به نزد ریول خداریفته اند و جز زمان اندکی نزد ایشان نبودند و بازگشته اند و کسانی که جز به یک حدیث شناخته نمی شوند از ذایره صحابه خارج میشوند و قول صحیح قول تعمیم حکم درباره همه این افراد همان چیزی است که جمهور اهل سنت به آن تصریح کرده اند» . با توجه به معنای صحابه مسلمان سخن مازری به صواب نزدیکتر است.

٤. تمامی اهل مکه و مدینه.

نظر مشهور و بیشتر دانشمندان اهل سنت که بر آن تاکید دارند، این است که تمامی اهل مدینه و کسانی که از خارج و داخل آمدند و پیامبر را مشاهده کرده باشند هم صحابه و عادل هستند، کودکان و نوزادانی که تا آخر عمر پیامبر در مدینه متولد شده اند نیز در زمره صحابه هستند، بخاطر اینکه نوزادان را نزد پیامبر میبردند تا ایشان برای نوزادان تازه متولد شده دعا کنند.

بر همین اساس ابن حجر به نقل از ابو زرعه می نویسد: توفي النبي «ص» ومن رآه وسمع منه زيادة على ماء الفانسان من رجل وامرأة، كلهم قد روى عنه سماعاً ورويته.

پیامبر وفات کرد در حال که کسانی که او را دیده و از او حدیث شنیده بودند بیش از هزار انسان، اعم از زن و مرد بودند که همگی به واسطه شنیدن یا رؤیت پیامبر از ایشان حدیث روایت کرده اند. هازدیدگاه ابو زرعه، تعداد صحابه بیش از صد هزار نفر هستند و این تعداد تنها افرادی هستند که از پیامبر حدیث نقل کرده اند....

ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن عبدالبرمی نویسد: در سال دهم هجرت، احدی از اهل مکه و مدینه باقی نماند جز اینکه اسلام آورد و در حجة الوداع همراه پیامبر حاضر بود. ٦ برای این اساس، اهل مدینه، مکه و طائف تمامی کسانی که در سرزمین عربستان زندگی می کرده اند جزء صحابه هستند.

۱:تنزیل الایات علی الشواهد من الایات ۳۹۷.

۲:الاستیعاب ۳۳۲.

۳:همان ۱۶۵/۱.

۴:الاحکام فی اصول الاحکام. ۸۱۱/۶.

۵. تمامی مسلمانان تا سال ۱۲۰ هجری.

برخی با استناد به حدیث جعلی «خیر الناس قرنی» ویا

«خیر القرون قرنی» معتقدند که تمامی مسلمانان تا سال صدویست هجری صحابی و عادلند، چرا که پیامبر فرموده است «القرن مائة وعشرون سنة» و هر کس با پیامبر معاصر باشد، حتی اگر ایشان را ندیده باشد، از صحابه است.

ابن عبدالبردر الاستیعاب، از افرادی نام می برد که رسول خدا را ندیده اند، وی در شماره ۴۸۸ از کتاب خود، از شخصی به نام «حجر بن عنبس» نام برده و می نویسد

حجر بن عنبس الکوفی، ابوالعنبس. وقیل؛ یکنی ابالسکن

أدرک الجاهلیه و شرب فیها الدّم ۱. ولم یر النبی ولكنه آمن به فی حیاته. ۲

ابوالعنبس، گفته شده است که به او کنیه ابوالسکن داده اند، وی دوران جاهلیت را درک کرده و سختی آن دوران را چشیده است، وی پیامبر را ندید، اما در زمان حیات رسول خدا به او ایمان آورده است. بنابراین از دیدگاه اهل سنت، صرف معاصر بودن و اظهار اسلام برای صحاب بودن کفایت می کند و همه معاصران قطعا اهل بهشت و عادل هستند و این بدین معناست که باید تفسیر قرآن و سنت پیامبر را از آنها گرفت و بدون تحقیق درباره آنان، باید در اعتماد به آنها اعتماد کرد!

اهل تسنن بر چه اساسی و به چه دلیلی چنین نظریه ای را ارائه کرده اند؟

تناقض گویی برخی اهل سنت.

ابن حجر در مقام دفاع از صحابه می نویسد: یعنی هر کس که پیامبر را یکبار ملاقات کرده. «وقد کان تعظیم الصحابه ولو کان اجتماعهم به - ص - قلیلا - مقررا عند الخلفاء الراشدين غیرهم، فمن ذالک ما قرأت فی کتاب أخبار الحوائج تألیف محمد بن قدامه المروزی، بخط بعض من سمعه منه فی سنة سبع وأربعین ومأتین، قال حدثنا علی بن جعد، قال؛ حدثنا زهير طعن الاسود بن قیس، عن نبيح العنزی، قال؛ كنت عند أبي سعيد الخدري..... فقال لهم عمر: لولا أن له صحبة من

رسول الله ماأدري مانال فيها(لكفيتكموها) ولكن له صحبه من رسول الله.... ورجال الحديث من ثقات. وقد توقف عمر عن معاتبته فضلاعن معاقبته، لكونه علم أنه لقي النبي. وفي ذلك أبين شاهد على أنهم كانوايعتقدون أن شان الصحبه لايعدله شي ء. ٣

در کتاب أخبار الحوائج، علی بن جعد، از زهیر جعفی می گوید؛ ما نزد ابوسعید خدری بودیم و از علی و معاویه یادی کردیم و مردی به معاویه بدگفت؛ ابوسعید گفت؛ ما بار رسول خدا هم سفر میشدیم و در یکی از سفرها ابوبکر هم با ما بود و به چادر نشین هایی رسیدیم که زن حامله ای بین آنها بود.

مردی که اراهل بادیه همراه ما بود، به زن حامله گفت دوست داری پسرداشته باشی؟ زن گفت؛ بله، مرد گفت اگر گوسفندی به من بدهی فرزندت پسر خواهد بود، زن گوسفند را داد و مرد دعایی را خواند و گوسفند را ذبح کرد و در حالیکه ابوبکر هم با ما بگذازان غذا خوردیم، بعد فهمیدن ماجرا، تبوبکر غدارا قی نمود.

ابوسعید گفت؛ از مرد بادیه نشین شکایت شده بود و او را نزد عمر آورده بودند بخاطر ناسزا گفتن به انصار.

عمر به انصار گفت؛ اگر مرد بادیه با پیامبر مصاحبتی نداشت، شر او را از سر شما کم می کردم، ولی او بار رسول خدا همنشین بوده است.

عمر حتی از سرزنش مرد بادیه نشین خودداری نمود چه رسد به عقاب وی، چرا که میدانسته او بار رسول خدا همنشین بوده و در این حدیث به اعقیده «عمر و ابوسعید خدری» هیچ چیزی با شأن و جایگاه صحابه هم وزن نیست.

با این حدیثی که ابن حجر سند آن را صحیح می داند هم منقبتی برای ابوبکر تراشیده اند و هم شأنی برای صحابه دست و پا کرده اند اما در این داستان بیان نشده که آیا آن عرب بادیه نشین با پیامبر ملاقات کرده یا نه؟

آیا رسول خدا از اینکه وی با دروغ پرداز گوسفندی را از زن حامله ای گرفته است با خبر شده است یا نه؟

اگر با خبر شده آیا او را از این کار نهی نکرده؟ و اگر پیامبر همچون ابوبکر از سر ناآگاهی از گوشت آن خورده آیا او را قی کرده یا نه؟

و بالاخره آیا هیچ عقل سلیمی چنین حکم می کند که حرام خواری گرفتن مال مردم با دروغ و تزویر و ناسزاگویی و انصار صرفاً به جهت ملاقات با پیامبر موجه شود؟

حتی ابن حزم که همه صحابه را به صورت قطعی اهل بهشت می‌داند چنین منطقی را نمی‌پذیرد در تناقض آشکار می‌گوید: فمن المحال رسول الله به اتباع كل قائل من الصحابه فيهم من يحلل الشبيء و غيره منهم يحرمه ولو كان ذالك لكان بيع الخمر حلالا اقتداءً بسمرة بن جندب.. ٤

پس از محالات است که رسول خدا به تبعیت هر یک از صحابی که سخن گفته‌اند امر کرده باشد اگر چنین باشد در این صورت خرید خمر با اقتدای به ثمرت بن جندب حلال خواهد بود.

این تناقضگویی‌ها حکایت از آن دارد که خود این دانشمندان متعصب واقعاً به آنچه درباره صحابه می‌گویند باور ندارند و از سر ناچاری به این نظرات افراطی قائل شده‌اند.

۲. نکته دیگری که در حدیث جعلی منصوب به ابوسعید خدری باید به آن توجه داشت این است که پذیرش صحت حدیث مستلزم قول به تناقض در کردار خلفا است چرا که اگر بر اساس این حدیث قبول کنیم که از دیدگاه عمر صرف یک ملاقات با پیامبر سبب جایز نبودن عتاب به یک بادیه نشین می‌شود پس چرا وی با دیگران چنین معامله‌ای نمی‌کرد؟ چرا عثمان ابن مسعود را کتک زد دنده‌هایش را شکست؟

دلایل اهل تسنن بر نظریه عدالت صحابه.

اهل تسنن برای تثبیت دیدگاه خود درباره صحابه به آیات، احادیث، اجماع و عقل تمسک کرده‌اند.

توجه به این نکته ضروری است که آنان دیدگاه خود را از این آیات و احادیث اخذ نکرده‌اند، بلکه ابتدا مبنایی را در این باره تاسیس کرده‌اند و پس از آن در تراشیدن دلایلی برای نظریه خود ساخته خویش کوشیده‌اند؛ از این رو روشن است که هیچ یک از آیاتی که به آنها تمسک شده بر مدعای آنان دلالت ندارد و احادیثی که مستمسک آنان قرار گرفته است یا ساختگی است و یا از نظر محتوا و دلالت مخدوش است.

ابن حجر عسقلانی به نقل از خطیب بغدادی وجوه استدلال بر عدالت صحابه را چنین بیان می‌کند: وقد ذكر الخطيب في الكفايه فصلاً في ذالك، فقال: عدالت الصحابه ثابتة معلومة بتعديل الله لهم. واخباره عن طهارتهم، اخبارهم لهم.

فمن ذالك قوله:

(كنتم خير امه اخرجت للناس) ١

وقوله: (و كذالك جعلناكم امهً وسطاً) ٢

وقوله: (لقد رضى الله عن المومنين اذ يبائعونك تحت الشجره ما فى قلوبهم) ٣

وقوله: (والسابقون الاولون من المهاجرين والانصار والذين تبعوهم به احسان رضى الله عنهم ورضوا عنه) ٤

وقوله: (يا ايها النبى حسبك الله و من اتبعك من المومنين) ٥

وقوله: (للفقرا المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم.....) ٦ الى قوله تعالى (انك رؤوف رحيم).

فى آيات كثيره يطول ذكرها و احاديث شهيره يكثر دادها. جميع ذلك يقتضى القطع بتعديلهم.

و...

ثم روى بسندى الى ابى زرعه الرازى، قال: اذا رأيت الرجل ينتقص احداً من اصحاب رسول الله فعلم انه زنديق. و..... ٧

من ادلها المقصود مارواه الترمذى وابن حبان من حديث عبدالله بن مغفل، قال: قال رسول الله فى اصحابى، لا تتخذوهم غرضاً، فمن أحبهم فبحبى أحبهم، وأبغضهم فببغضى أبغضهم... ٨

خطيب در الكفايه فى علم الروايه گفته است: عدالت صحابه به سبب تعديل خداوند براى آنان و خبر دادن از پاکی صحابه و گزینش خداوند براى آنان ثابت و معلوم است.

در آيات فراوانى خداوند از عدالت و پاکی صحابه خبر داده که ذکر بقیه آيات به طول مى انجامد و احاديث مشهورى که تعدادشان فراوان است و تمامی آنها اقتضا بر عدالت صحابه دارند.

سپس خطيب بغدادى روايت مى کند که: اگر دیدى مردى يکى از اصحاب رسول خدا را تنقيص مى کند، بدان که او زنديق است و اين به خاطر آن است که رسول خدا حق است و قرآن حق است و.....

و از احاديثى که دلالت بيشترى بر مقصود ما دارند روايتى است که ترمذى و ابن حبان در صحيح خود از حديث عبدالله بن مغفل نقل مى کنند که گفت: رسول خدا فرمود: الله الله در باره اصحابم آنها را نشانه نگیريد پس هر کس آنها را دوست بدارد، من را دوست داشتى و هر کس آنها را اذيت کند من را اذيت کرده است و هر کس من را اذيت کند، خدا را اذيت کرده و هر کس خدا را اذيت کند، خداوند او را مواخذه خواهد کرد.

و در حديث ديگرى از رسول خدا نقل شده؛ اصحابى کالنجوم فبايهم اقتديهم اهتديهم. اصحاب من مانند ستارگانند و هر کدام اقتدا کنید هدايت مى يابيد.

قاضی بیضاوی در المنهاج، ابن حمام در تحریر، و همچنین در کتاب‌های المسلم الثبوت، ارشاد الفحول به این حدیث استناد شده است.

زمخشری در الکشاف می‌نویسد: وقد رضی الله «ص» لامته أتباع اصحابه والافتداء با تارهم فی قوله؛ «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیهم اهتدیهم» فمن ثم کان تبیاناً لكل شیء.

حاصل آنکه سنیان برای اثبات عدالت صحابه، آیات و احادیثی را مستمسک خود می‌سازند که اولاً دلالتی بر مقصود ندارد، و ثانیاً احادیث مورد استناد آنها معتبر نیست.

؛ الکفایة فی علم الروایة: ٦٤

٢؛ سوره آل عمران آیه ١١٠

٣؛ سوره بقره آیه ١٤٣

٤؛ سوره فتح آیه ١٨

٥؛ سوره توبه آیه ١٠٠

٦؛ سوره انفال آیه ٦٤

٧؛ سوره حشر آیه ٨ تا ١٠

٨؛ الاصابه ١٦٣.

٩؛ سوره نجم آیه ٣

١٠؛ سوره نساء آیه ١١٥

١١؛ الکشاف ٢٤٢

آیه (کنتم خیر أمة اخرجت للناس)

از جمله دلایل سنیان بر نظریه عدالت صحابه آیه صد و دهم سوره مبارکه آل عمران است که خدا در این آیه می‌فرماید: کنتم خیر أمة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر...

شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شده‌اند، به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار ناپسند نهی می‌کنید، به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند به یقین برای آنان بهتر بود، برخی از آنان مومند و بیشترشان فاسقند.

بر اساس ادعای اهل تسنن، این آیه شریفه تمامی امت اسلام را مدح کرده و صحابه نیز که در راس این امت قرار دارند باید مورد احترام باشند و کسی حق ندارد آنها را قدح کند.

۱. شأن نزول

سه تن از مشهورترین مفسران اهل سنت یعنی طبری، ابن کثیر و سیوطی در ذیل آیه از ابن عباس حدیثی از این شرح نقل کرده‌اند: «کنتم خیر أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قال: هم الذین هاجروا مع رسول الله صلی الله علیه و آله من مکة الی المدینة ۱

مراد آیه کسانی هستند که با رسول خدا از مکه به مدینه مهاجرت کرده‌اند.

با توجه به این شأن نزول آیه حداکثر بیان کننده مدح مهاجران است نه تمامی اصحاب رسول خدا.

شأن نزول دیگری نیز در متون اهل سنت ذکر شده است، در اسباب النزول واحدی آمده است: قال اکرمه و مقاتل؛ نزلت فی ابن مسعود، و ابی ابن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولا ابی حذیفه ۲ اکرمه و مقاتل گفتند: آیه درباره ابن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن جبل و سال مولا ابو حذیفه نازل شده است.

این حدیث نزد دیدگاه شیعه باطل است، اما این دو نفر نزد اهل سنت معتبرند، آنان باید به این روایت ملتزم شوند و التزام به این روایت، با استدلال به آیه بر عدالت تمامی صحابه ناسازگار است.

۲. عمومیت آیه

بعد از بررسی شأن نزول، باید دید مخاطب آیه چه کسانی هستند. در تفسیر ابن کثیر، پس از ذکر روایت ابن عباس در ذیل آیه که بیانگر نزول آیه درباره مهاجران است آمده است:

صحیح آن است که آیه برای تمامی امت و در تمامی قرون به تناسب خود، عمومیت دارد و بهترین قرن‌ها قرن‌ها است که رسول خدا در آن مبعوث شده، قرن‌ها که بعد از آن آمده و سپس قرن پس از آن. ۳ از ظاهر آیه استفاده می‌شود، که منظور از امت خیر تمامی امت اسلام و در همه اعصار است.

فعل «کنتم» در اینجا به معنای «خلقتم» است و تام است. فخر رازی در این باره می‌گوید: «کنتم خیر امة» والمعنی انکم کنتم فی اللوح المحفوظ خیر الامم و افضلهم. فاللائق..... ۴

معنای آیه کنتم خیر امة این است که شما در لوح محفوظ بهترین و بافضیلت‌ترین امت‌ها هستید. شما لایق این ویژگی‌ها هستید و این فضیلت را باطل نکرده و این خصلت پسندیده را از خود دور

نکنید. البته این در صورتی است که شما در هنگام روی آوردن تکالیف مطیع بوده و فرمانبرداری کنید.

برخی از دانشمندان اهل تسنن معتقدند فعل «کان» در اینجا ناقص است. شوکانی در ارشاد الفحول، به نقل از ابن انباری می‌گوید: بر اساس این آیه، صحابه در زمان رسول خدا خوب و عادل بودند، اما پس از رحلت آن حضرت حال مسلمانان تغییر کرد و آنها مرتکب اعمالی شدند که در عصر حیات رسول خدا از آنها پرهیز می‌کردند، از این رو عدالت صحابه پس از رسول خدا محل تردید است. پس از این می‌گوید اگر درباره عدالت صحابه شک کردیم باید به استصحاب متمسک شویم. بحث استصحاب هیچ ربطی به تام یا ناقص بودن «کان» در آیه ندارد و از ظاهر آیه استفاده می‌شود که «کان» تام و «کنتم» خطاب به عموم مسلمانان است.

عام در اینجا مجموعی است یا استغراقی؟ به یقین اعتقاد به عام استغراقی بسیار مؤونه می‌برد و ادعای بزرگی است و هرگز نمی‌توان آن را اثبات کرد. دکتر عبدالکریم نمله در کتاب مخالفه الصحابی للحديث النبوی الشریف می‌نویسد: استعمال یک لفظ در دو معنای مختلف جایز نیست، پس مراد مجموع امت من حیث المجموع است و منظور همه و تک تک آنها نیست. ۵

با استناد به ظاهر این آیه حدّ اکثر می‌توان گفت امت اسلام در مجموع بهتر از امت‌های پیشین است. اما این سخن نیز با حدیثی معتبر و مشهور نزد فریقین تعارض دارد. در این حدیث آمده است که پیامبر اکرم فرمودند:

هیچ کسی همچون من در راه خدا مورد اذیت قرار نگرفت. ۶

بر اساس این حدیث، امت رسول خدا بدتر از امت‌های انبیای پیشین هستند، چرا که پیامبر از سوی امت خود مورد اذیت زیادی قرار گرفت.

اهل سنت در برابر این اشکال ادعا می‌کنند که منظور، آزار و اذیت‌های مشرکان مکه نسبت به رسول خدا است. به همین جهت بخاری بابی را که حدیث یاد شده در آن آمده است، از چنین عنوانی استفاده کرده است: «باب مالقی النبی و اصحابه من المشرکین به مکه».

عنوان این باب با احادیث مذکور در آن از چند جهت همخوانی ندارد: نخست اینکه در حدیث، اذیت کردن پیامبر اکرم به مشرکان نسبت داده نشده، بلکه به صورت مطلق بیان شده است. دوم اینکه در حدیث اذیت شدن پیامبر اکرم به مکه منحصر نشده است، بلکه اطلاقش لبقیه مکان‌ها نیز می‌شود. سوم اینکه هیچ اشاره‌ای به اذیت شدن اصحاب پیامبر وجود ندارد. با این حال بخاری و امثال وی از ابتدای عنوان باب رابه گونه‌ای انتخاب کرده‌اند که مطلب مورد نظر خود را به مخاطب القا کنند! ابن حجر عسقلالی در فتح الباری می‌نویسد: رسول خدا فرمودند: من به تحقیق در راه

خدا به گونه‌ای اذیت شدم که احدی اذیت نشد و خوف و نگرانی ای داشتیم که احدی چنان نگرانی نداشت. ۷.

نکاتی در مورد این مطلب واحادیثی که ذیل این باب مطرح شده است را ذکر می‌کنیم.

نکته یکم: در حدیث نخست، عایشه از روز اُحدبه سبب سختی‌ها و رنج‌های فراوانی که پیامبر اکرم در آن روز متحمل شدند به عنوان سخت‌ترین ایام رسول خدا یاد می‌کند. پس اذیت پیامبر منحصر به مکه نبوده، بلکه ایشان در مدینه هم سختی بسیاری دیده اند.

در حدیث دوم نیز رسول خدا تصریح فرموده‌اند که من در راه خدا اذیت می‌شدم در حالیکه احدی اذیت نمی‌شد. سختی‌ها و رنج‌هایی که در اواخر عمر شریف رسول خدا ایشان می‌رسید به گونه‌ای بود که خداوند در سوره مائده به پیامبر خود دل‌داری می‌دهد خطاب به ایشان می‌فرماید:

ای پیامبر تو را اندوهگین نسازند کسانی که در حرکت به سوی کفر پیشی می‌گیرند، از کسانی که با زبان‌هایشان گفتند ایمان آوردیم، در حالی که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود. ۸.

خداوند به پیامبر وعده حفاظت از فتنه می‌دهد، زمانی که برای تبلیغ ولایت الهی حضرت امیرالمومنین در غدیر خم که معادل رسالت آن حضرت بود. ای پیامبر آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند. ۹.

این آیات موید حدیث دوم هستند که اذیت شدن پیامبر منحصر به مکه و محدود به مشرکان نبود.

در حدیث سوم نیز پیامبر به صورت مطلق فرمودند؛ احدی به مانند من مورد اذیت قرار نگرفته است و در این حدیث نیز قید در مکه و توسط مشرکان وجود ندارد.

ابن حجر نیز روایتی نقل می‌کند که پیامبر در مکه تحت حمایت عمومی بزرگوارشان ابوطالب بودند، از این رو آزار و اذیتی از سوی مشرکان مکه به ایشان نرسیده است، پس چگونه است که پیامبر می‌فرمایند؛ هیچکس مانند من مورد اذیت قرار نگرفت؟ در پاسخ اشکال می‌گویند؛ چون اصحاب شکنجه می‌شدند، خبر شکنجه آنان رنج‌آور بود و با این شکنجه‌ها پیامبر نیز اذیت می‌شدند. رسول خدا در مورد حضرت زهرا «س» فرمودند: فاطمه بضعة منی، یؤذینی ما آذاه. ۱۰ فاطمه پاره تن من است آنچه او را بیازارد مرا آزرده است.

نکته دوم: بر فرض اذیت پیامبر اختصاص به مشرکان داشته است، بر اساس مبنای اهل سنت آیا این مشرکان در زمره اصحاب رسول خدا قرار نمی‌گیرند؟! مگر همین ستمگران نبودند که پس

از فتح مکه از ترس جان اظهار اسلام کردند و پیامبر اکرم به آنان فرمودند: اذهبوا فانتم الطلقاء. ۱۱
بروید پس شما رها شدگانید.

مگر در جنگ احد، ابوسفیان، خالد بن ولید، معاویه و دیگران از سران مهاجمان و ستمگر نبودند؟
مگر وحشی قاتل حمزه سیدالشهدا نبود؟ آیا به صرف اینکه ابوسفیان، وحشی و امثال آن دواز سر
ترس اظهار اسلام کردند، باید آنها را در زمره صحابه و عادل شمرد؟

«خیرامت» بودن «سبب» یا «شرط»

ترجمه آیه بنا بر خیریت امت: به سبب ثبوت این ویژگی امر به معروف و نهی از منکر برای همه
امت، این امت بهتر از دیگر امت‌هاست.

اما ترجمه بنا بر صورت دوم یعنی سبب یا شرط: این امت خیر است به شرط آنکه امر به معروف
و نهی از منکر کند.

بقول صحیح آن است که آیه در صدد بیان شرط خیریت برای امت است، یعنی امت اسلامی به
شرطی مورد مدح است که امر به معروف و نهی از منکر کند، فخر رازی در این باره می‌نویسد: الف
ولام کلمات «المعروف» و «المنکر» بیان کننده استغراق استوائتضا می‌کند که امت امر کننده به همه
خوبی‌ها و نهی کننده‌ای از همه بدی‌ها باشند و بدان که این کلام مستانف است و مقصود از آن، بیان
علت آن خیریت است. ۱۲ پس مراد خاص می‌شود و نمی‌توان بر عدالت و حتی مدح تمامی صحابه
استدلال کرد. قرطبی نیز تأکید می‌کند که آیه در صدد بیان شرط خیریت برای امت است. ۱۳

ابن کثیر نیز در ذیل آیه حدیثی از پیامبر نقل می‌کند که بر اساس آن خیر بودن امت مشروط به
امر به معروف و نهی از منکر است. ۱۴

جمع بندی پایانی: بحث بر سردلالت آیه «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» و نقد دیدگاه اهل سنت بود. اولاً: آیه در
شأن افرادی خاص نازل شده نه همه صحابه از این رو بر عدالت تمامی صحابه دلالت نمی‌کند.

ثانیا: عموم در آیه عام مجموعی است نه استغراقی، بنابراین هرگز بر مدح تک تک صحابه دلالت
ندارد.

ثالثا: بر اساس ظهور آیه شریفه، ممدوح بودن امت مشروط به امر معروف و نهی از منکر است
و چون تمامی امت و صحابه این شرط را نداشته‌اند، پس نمی‌توان آیه را دلیلی بر مدح همه امت یا
همه صحابه شمرد.

در نتیجه آیه شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» هرگز بر مدعای سنیان دلالت ندارد.

۱. تفسیر طبری ۵۹. تفسیر القرآن العظیم ۱/۳۹۹. الدر المنثور ۲/۶۳.
۲. اسباب النزول: ۱۲۱.
۳. تفسیر القرآن العظیم ۳۹۱.۱
۴. تفسیر رازی: ۸/۱۸۹
۵. مخالفت الصحابی للحديث النبوی الشریف: ۸۲
۶. الجامع الصغیر. ۲/۴۸۸
۷. فتح الباری: ۱۲۵
۸. سوره مائده آیه ۴۱
۹. همان آیه ۶۷
۱۰. مسند احمد ۴/۵. صحیح مسلم ۷/۱۴۱. المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۵۹.
۱۱. از سنن الکبری «بیهقی» ۹/۱۱۸. معرفت السنن و الآثار: ۷/۶۱. فتح الباری ۸/۱۵. فیض القدیر: ۵/۲۱۸. الکشاف: ۴/۲۹۴.
۱۲. تفسیر رازی ۸/۳۲۵.
۱۳. تفسیر قرطبی ۴/۱۷۳.
۱۴. تفسیر ابن کثیر ۱/۳۹۹.

نتیجه؛ با بررسی ادله اهل تسنن در مورد عدالت صحابه مشخص شد که، تمامی نظریات آنها دچار اشکال بوده و احادیثی را به عنوان دلیل خود قرار می دهند که اولاً ضعف دلالتی دارند و ثانیاً در کلام خود علمای بزرگ اهل تسنن تناقضگویی های صریحی وجود دارد که، کلام خود را نقض می کنند و تمام ادله آنها دچار تفریط در مورد عدالت صحابه می باشد.